

مروری بر پیدایش و رشد طبقه کارگر (بخش یازدهم)

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

کنگره اشتوتگارت انترناسیونال دوم

هفتمین کنگره انترناسیونال دوم، در فاصله روزهای ۱۸ تا ۲۴ اوت ۱۹۰۷ در اشتوتگارت برگزار گردید. در این کنگره، ۸۸۴ نماینده از ۲۵ کشور اروپایی، آسیایی، آمریکایی و استرالیا حضور داشتند که ۱۰ میلیون کارگر سازمان یافته و متشکل را نمایندگی می‌کردند. براساس تصمیماتی که دفتر بین‌الملل سوسیالیست اتخاذ کرده بود و با تایید کنگره نیز رسید، برای نخستین بار در کنگره اشتوتگارت، هیات‌های نمایندگی هر کشور بر حسب جمعیت، نقش جنبش طبقه کارگر، کمیت اتحادیه‌ها، نفوذ سیاسی احزاب و تعداد اعضای آن‌ها، از تعداد کم آرا کم‌تر یا بیش‌تری برخوردار شدند. به عنوان مثال به هیات نمایندگی لوکزامبورگ ۲ رای و به چند کشور دیگر از جمله آلمان، روسیه و انگلیس ۲۰ رای اختصاص داده شد. علاوه بر این، بوروی بین‌الملل تصمیم گرفته بود که تمام تشکلهایی که با اصول اساسی سوسیالیسم موافقاند و برای اشتراکی کردن وسایل تولید، وحدت بین‌المللی طبقه کارگر و کسب قدرت عمومی توسط پرولتاریای متشکل در یک حزب سیاسی تلاش و مبارزه می‌کنند، حق شرکت در کنگره‌های انترناسیونال را دارند. این تصمیم به آن بخش از اتحادیه‌های کارگری که اصل مبارزه طبقاتی و اقدام سیاسی از جمله اقدام پارلمانی را می‌پذیرفتند نیز بسط داده شد. این تصمیمات در مجموع موضع جناح راست انترناسیونال را تقویت می‌کرد، چرا که شروط مطرح شده، آن قدر کلی بود که می‌توانست همه جریانات راست را در بر بگیرد و آن‌ها را در یک صف در مقابل جناح چپ انترناسیونال قرار دهد.

در کنگره اشتوتگارت، هیات آلمانی بزرگ‌ترین هیات نمایندگی را تشکیل می‌داد که شامل ۱۵۰ نماینده اتحادیه‌ها و ۱۳۹ نماینده حزب سوسیال دمکرات بود. اکثریت این هیات وابسته به جناح راست تحت رهبری کارل لژین، جرج فون فلمار، ادوارد برنشتین، آلبرت سودکوم و شایدمان بودند. پس از هیات آلمانی، هیات بریتانیا با ۱۲۳ نماینده قرار داشت که اکثریت آن را نمایندگان حزب کارگر تشکیل می‌دادند که از جناح راست حزب کارگر مستقل به رهبری

رمزی ماکدونالد حمایت می‌کردند. هیات اتریشی، فرانسوی و برخی هیات‌های دیگر نیز وضع مشابهی داشتند.

مهم‌ترین مسایلی که در کنگره اشتوتگارت مورد بحث قرار گرفتند، میلیتاریسم و جنگ، مسایل مستعمراتی، مناسبات احزاب سوسیالیستی و اتحادیه‌ها، حق رای زنان و مسئله مهاجرت کارگران بود. یکی از حادثترین مسایل مورد بحث در کنگره، میلیتاریسم و خطر جنگ بود. در کمیسیونی که این مسئله را مورد بحث قرار می‌داد، چهار قطعنامه ارائه شد که مهم‌ترین آن قطعنامه پیشنهادی ببل بود. این قطعنامه بر این نکته اساسی تاکید داشت که جنگ‌ها محصول نظام سرمایه‌داری‌اند و با پیروزی سوسیالیسم از بین می‌روند. این قطعنامه بیش از حد کلی بود و برای راضی نگاهداشتن همه جناح‌ها تنظیم شده بود.

جناح چپ انترناسیونال که سخن‌گویان آن، لنین و روزالوکزامبورگ بودند، یک اصلاحیه ۴ ماده‌ای را بر قطعنامه ببل ارائه داد. اصلاحیه خواهان این بود که:

۱- در قطعنامه جدید بر قطعنامه‌های پیشین تاکید شود و تصریح گردد که میلیتاریسم سلاح طبقاتی بورژوازی و ستم بر پرولتاریاست.

۲- شوونیسم از نقطه نظر اهداف طبقاتی پرولتاریا و همبستگی بین‌المللی محکوم شود.

۳- آموزش جوانان با روحیه انترناسیونالیستی و سوسیالیستی انجام بگیرد تا طبقه حاکم نتواند از آن‌ها علیه پرولتاریا استفاده کند.

۴- سوسیالیست‌ها متعهد شوند که با تمام وسایل موجود مانع از برافروخته شدن جنگ‌ها شوند و از بحران ناشی از جنگ برای جلب توده‌ها به مبارزه و تسریع سرنگونی بورژوازی استفاده کنند.

سه پیشنهاد نخست صریحا پذیرفته شد، اما پیشنهاد چهارم با مخالفت ببل روبه‌رو شد. لنین، در توضیح مختلف ببل نوشت: قطعنامه اول عباراتی کلی بود در مورد تبلیغ و اقدام انقلابی. هنگامی که قطعنامه اصلاحی ارائه شد، ببل خاطرنشان ساخت که آن را نمی‌پذیرد چرا که در آن صورت دادستان کل، سازمان‌های حزب را منحل خواهد ساخت. سرانجام برای این که بیانی قانونی به همان ایده داده شود، فرمولی ارائه شد که ببل آن را پذیرفت.

سرانجام پس از یک رشته مشاجرات و اصلاحات، کنگره قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در مجموع موضعی انقلابی در قبال میلیتاریسم و جنگ بود. در بخشی از این قطعنامه از جمله چنین گفته شده بود: «کنگره قطعنامه‌های ضد میلیتاریسم و امپریالیسم را که در کنگره‌های پیشین بین‌الملل به تصویب رسیده بود، تایید می‌نماید و بار دیگر اعلام می‌دارد که مبارزه علیه میلیتاریسم نمی‌تواند از کل مبارزه طبقاتی سوسیالیستی جدا باشد. جنگ بین دولت‌های

سرمایه‌داری معمولاً از مبارزه رقابتی آن‌ها به خاطر بازارهای جهانی ناشی می‌شود. زیرا هر یک از این دول کوشش می‌کند نه تنها بازارهایی را که از قبل داشته تثبیت نماید بلکه هم‌چنین کوشش می‌کند بر بازارهای جدیدی دست یابد و در این امر انقیاد خلق‌ها و کشورهای خارجی نقش عمده‌ای بازی می‌نماید. به علاوه این جنگ‌ها از رقابت بی‌وقفه در تسلیحات که خصوصیت ویژه میلیتاریسم بوده و ابزار عمد سلطه طبقاتی بورژوازی و انقیاد اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر می‌باشند، ناشی می‌شوند.

تعصبات ملی که به طور سیستماتیک در میان ملل متمدن به نفع طبقات حاکم به منظور منحرف ساختن توده‌های پرولتاریا از منافع طبقاتی خود و وظایف همبستگی بین‌المللی طبقاتی، پرورش داده می‌شوند به پیش‌برد جنگ کمک می‌نمایند.

از این‌رو، جنگ‌ها بخشی از ماهیت سرمایه‌داری می‌باشند. آن‌ها فقط هنگامی دیگر وجود نخواهد داشت که نظام سرمایه‌داری الغا شود... به این دلیل، طبقه کارگر که قسمت اعظم سربازان از صفوف آن بیرون می‌آیند و محتمل بیش‌ترین خسارت مادی می‌گردد، دشمن طبیعی جنگ می‌باشد، زیرا جنگ با هدف او که ایجاد نظامی اقتصادی براساس سوسیالیستی به منظور ایجاد همبستگی بین تمام خلق‌ها می‌باشد، در تضاد است...»

مسئله دیگر مورد بحث که مشاجرات شدیدی را به دنبال داشت، موضع‌گیری کنگره در قبال سیاست‌های مستعمراتی بود. جناح راست که در کمیسیون تدوین قطعنامه مربوط به موضوع تسلط داشت، قطعنامه‌ای را تدوین نمود که استعمار و سیاست‌های مستعمراتی دولت‌های امپریالیست را تایید می‌نمود. مدافعین این قطعنامه، جهان را به ملت‌های متمدن طالب پیشرفت و آن‌هایی که با تمدن و پیشرفت مخالف‌اند تقسیم می‌کردند. در قطعنامه‌ای که آن‌ها ارائه دادند، از جمله گفته شده بود که کنگره علی‌الصول هرگونه سیاست مستعمراتی را محکوم نمی‌کند، چرا که در سوسیالیسم سیاست مستعمراتی می‌تواند نقش تمدن‌بخش ایفا نماید. این قطعنامه که مملو از موضع شووینستی و دفاع از امپریالیسم و سیاست مستعمراتی بود، مورد حمایت اکثریت کمیسیون نبود، بلکه نیمی از نمایندگان مدافع آن بودند.

مخالفت جناح چپ و نیز بخشی از مرکز با این قطعنامه، مانع از تصویب آن شد. پس از مشاجرات شدید سیاسی بر سر این مسئله، سرانجام کنگره با ۱۲۷ رای موافق، ۱۰۸ رای مخالف و ۱۰ رای ممتنع، قطعنامه پیشنهادی جناح چپ را پذیرفت. قطعنامه جناح چپ، که به تصویب رسید همانند کنگره‌ای پیشین سیاست مستعمراتی بورژوازی را به عنوان سیاست قهر و غارت محکوم کرد. قطعنامه جناح چپ، سیاست مستعمراتی سرمایه‌داران را عامل بردگی، کار اجباری و نابودی جمعیت بومی معرفی می‌نمود.

در مورد مسئله مناسبت احزاب سوسیالیست و اتحادیه‌های کارگری، قطعنامه‌های مختلفی ارائه شد. جناح راست جنبش سوسیال دمکراسی فرانسه به رهبری ژوره و ویلان طرح قطعنامه‌ای را ارائه داد که در آن از بی‌طرفی اتحادیه‌ها دفاع شده بود. هیات بلژیکی، در قطعنامه خود مخالفت قطعی با قطعنامه ژوره را خواستار شد. در این قطعنامه، بر ضرورت مشارکت احزاب کارگران و اتحادیه‌ها در مبارزه اقتصادی و سیاسی و در عرصه مطبوعات تاکید شده بود. این قطعنامه به نحوی با ادغام احزاب و اتحادیه‌ها در یکدیگر مخالف بود، لذا قطعنامه هیات اتریشی تصویب شد که خواهان وحدت تشکیلاتی احزاب و اتحادیه‌ها نبود، اما از ضرورت پیوندهای نزدیک‌تر میان احزاب و اتحادیه‌ها دفاع کرد.

دفاع از حق زنان، موضوع دیگر مورد بحث در کنگره اشتوتگارت بود. در مورد این مسئله اختلافات جدی وجود نداشت و تنها نمایندگان اتریش در کمیسیون مخالفت‌هایی در این زمینه داشتند و به هنگام تصویب در کنگره نیز فبین‌های انگلیسی و نمایندگان حزب کارگر مستقل به آن رای مخالف دادند. کلازتکین، که نقش فعالی در کمیسیون بر عهده داشت، در پاسخ به برخی مخالفت‌های نمایندگان اتریش تاکید داشت که سوسیال دمکراسی به عنوان یک مسئله اصولی هرگونه محدودیت علیه زنان را رد می‌کند. وی گفت که بدون مشارکت و حمایت فعال زنان کارگر، پیروزی طبقه کارگر ممکن نیست و حق رای زنان را باید به عنوان یک مرحله حیاتی در مبارزه برای هدف ما در نظر گرفت.

قطعنامه پیشنهادی کلازتکین، که در نخستین کنگره زنان سوسیالیست به تصویب رسیده بود، به عنوان مبنای طرح قطعنامه به کنگره ارائه داد. این قطعنامه، با اکثریت بسیار بالایی به تصویب رسید. در این قطعنامه تاکید گردید که احزاب سوسیالیست تمام کشورها و سازمان‌های زنان سوسیالیست باید پیگیرانه برای حق رای عمومی زنان مبارزه کنند و نهایت تلاش خود را به کار گیرند. این قطعنامه با این مضمون پایان می‌یافت: «مطالبه حق رای عمومی را باید هم-زمان برای زنان و مردان مطرح ساخت.»

در کنگره اشتوتگارت، برخی از جریان‌ها راست به ویژه هیات نمایندگی ایالات متحده کوشیدند که با ارائه یک قطعنامه، مهاجرت کارگران را از کشورهای عقب‌مانده به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری ممنوع کنند. این موضع نمایندگان ایالات متحده، هلند و استرالیا به ویژه با شدت از سوی جناح چپ و مرکز به عنوان نگرشی ناسیونالیستی و راسیستی محکوم و از جانب کنگره رد شد.